

اوضاع داخلی ایران در جنگ جهانی اول: از بی طرفی تا تشکیل دولت موقت ملی

جلیل قصابی گزکوه^۱
محمد رضا بهشتی^۲

چکیده

جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م/ ۱۳۳۶-۱۳۳۲ق) گرچه در اروپا آغاز شد، دامنه‌ی آن به تدریج سایر نقاط جهان از جمله آسیا و به ویژه ایران را در بر گرفت. با این‌که دولت ایران بی‌طرفی همه‌جانبه‌اش را در جنگ اعلام کرده بود، این بی‌طرفی از سوی دولت‌های درگیر در جنگ نقض گردید. در این زمینه دولت روسیه در محرم ۱۳۳۴ ق. / آبان ۱۲۹۴ ه. ش. در نتیجه فعالیت نیروهای آلمانی در ایران و همچنین گرایش بیشتر مردم ایران به متحدین، قزوین را تصرف کرده و برای تهدید، نیروهایش را به سوی تهران گسیل کرد. به همین دلیل گروه زیادی از آزادی خواهان اعم از تجار، علماء، روزنامه نگاران، اعیان و اشراف، نمایندگان مجلس گروه گروه ابتدا به سمت قم سپس کاشان، اصفهان مهاجرت کردند و در نهایت در کرمانشاه دولت موقت ملی را به طرفداری از متحدین تشکیل دادند. پژوهش حاضر بر آن است تا ابتدا موضوع بی‌طرفی ایران را به بحث بگذارد و از این رهگذر آغاز و سرانجام دولت موقت ملی را بررسی کند. **واژگان کلیدی:** جنگ جهانی اول، ایران، اوضاع داخلی، بی‌طرفی در جنگ، دولت موقت ملی.

۱. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد Ghasabian.history@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

سرزمین ایران به علت موقعیت ممتاز جغرافیایی خود، از آغاز تاریخ تا امروز، همواره در معرض مخاطرات جهانی و منطقه‌ای قرار داشته است. به همین سبب ایران در سراسر حیات اجتماعی و سیاسی خود، خطرات سهمناک چندین تهاجم خشونت بار را از سر گذرانده است. جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م/۱۳۳۲-۱۳۳۶ ق) نیز از آن نوع تهاجم های بین المللی بود که ایران زمین را ناخواسته به عرصه ی زد و خورد نیروهای درگیر در جنگ کشانید. نخستین واکنش دولت ایران در برابر مساله جنگ، اعلام بی طرفی با فرمان ۹ / آبان ۱۲۹۳ ه.ش بود. اما در حالی که بخش بزرگی از خاک ایران در اشغال متفقین بود، اعلام بی طرفی معنایی نداشت. در این راستا دولت روسیه با نیروی نظامی که قبل از جنگ در ایران داشت برای جلوگیری از نفوذ متحدین-آلمان و عثمانی- در ایران قزوین را تصرف کرد و به دولت ایران و مستوفی الممالک - ریس وزراء وقت- که می خواست پایتخت را به اصفهان انتقال دهد هشدار داد که اگر این عمل را انجام دهد تهران را تصرف خواهد کرد. به هر روی انتقال پایتخت منتفی شد اما گروه زیادی از مردم آزادی خواه اعم از بازاری و تاجر، روزنامه نگار، ادیب و شاعر، روحانیون، اشراف و نمایندگان مجلس به طرف قم مهاجرت کردند و در آنجا کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند. رهبران کمیته بعد از شکست های پی در پی از نیروهای متفقین در نهایت به کرمانشاه عزیمت کردند و در آنجا دولت موقت ملی را به طرفداری از متحدین تشکیل دادند. این موضوع در صورتی بود که دولت ایران به طور رسمی بی طرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود. سرانجام بر اثر اختلاف و دودستگی بین رهبران دولت موقت و شکست از نیروهای انگلیس و روسیه گروهی از مهاجرین به داخل ایران برگشتند و گروهی از آنان به دولت عثمانی پناهنده شدند.

واکنش دولت؛ بی طرفی در جنگ

بحث را با چند پرسش آغاز می کنیم؛ چرا ایران اعلام بی طرفی کرد؟ علت تأخیر در اعلام بی طرفی ایران چه بود؟ اهمیت این بی طرفی برای ایران چه اندازه بود؟ چرا ایران

قادر به حفظ بی طرفی نشد؟ آیا ایران از اعلام بی طرفی به اهداف مورد نظر رسید؟ امید است که پاسخ‌های لازم به این پرسش‌ها داده شود.

بعد از تاج‌گذاری احمدشاه در شعبان ۱۳۳۲ق/ تیر ۱۲۹۳ ش. ناصرالملک نایب السلطنه^۱ روانه اروپا شد و میرزا حسن‌خان مستوفی الممالک، که مشهور به پیروی از سیاست بی طرفانه بود، به ریاست‌الوزرای منصوب گردید (سپهر، ۱۳۶۲: ۲۱؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۳۴۳). مقارن این زمان (۶ مرداد ۱۲۹۳) جنگ جهانی اول آغاز شد. در این هنگام پیش از آن که ایران بی طرفی خود را رسماً اعلام کند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۷۳/۳) نیروهای روسیه تزاری در جهت اجرای مقاصد استعماری خود و براساس قرارداد ۱۹۰۷م. در شمال کشور مستقر شده بودند. همچنین دولت عثمانی نیز همواره تمایلاتِ جاه طلبانه‌ای را نسبت به ایران دنبال می‌نمود و حضور نیروهای روسیه را تهدیدی علیه مرزهای خود تلقی می‌کرد. بنابراین، اقدامات نظامی روسیه و عثمانی به این معنی بود که در واقع، بی‌طرفی ایران، پیش از رئیس‌الوزرا شدن مستوفی‌الممالک و اعلان بی طرفی، نقض شده بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۳۹؛ آوری، ۱۳۷۳: ۳۴۹).

در ابتدای امر، بعید به نظر می‌رسید، ایران که در منطقه‌ای دور از جنگ بود، وارد صحنه درگیری گردد. در واقع موقعیت جغرافیای ایران باعث شد، جنگ در خاک ایران جریان پیدا کند (حبل‌المتین، س ۲۲، ش ۲۶: ص ۹؛ سایکس، ۱۳۷۷: ۶۱۴/۲). علت تأخیر در اعلام بی‌طرفی ایران، در درجه اول نرسیدن میادین جنگی به سرحدات ایران بود. در مرحله بعد، حضور نیروهای روس، انگلیس و عثمانی در ایران مانع از رویه بی‌طرفی می‌شد. چون ابتدا باید این نیروها از کشور خارج می‌شدند، سپس دولت بی‌طرفی خود را اعلام می‌کرد (حبل‌المتین، س ۲۲، ش ۲۹، ۱۸: ص ۴). با همه این احوال، دولت مستوفی‌الممالک، پس از ورود عثمانی به جنگ، به واسطه هم‌جواری با روسیه و عثمانی، برای این که کشور را از تعرض آنها محفوظ و مصون بدارد (اعظام قدسی، ۱۳۷۹:

۱. ناصرالملک نزدیک چهار سال نایب السلطنه ایران بود که نیمی از آن را در اروپا گذراند. وی با شروع جنگ جهانی اول بار سنگین سلطنت را بر دوش جوانی قرار داد که تجربه لازم را برای اداره ی کشور در شرایط بحرانی جنگ نداشت. در هر حال ناصرالملک پس از انجام مراسم تاج گذاری و وصول مطالبات خود از دولت عازم انگلستان شد (عاقلی، ۱۳۷۹: ۹۶/۱).

۲۸۱/۱؛ سمیعی، ۱۳۳۲: ۴۲؛ اردلان، ۱۳۷۲: ۹۳) بدون اخذ هیچ‌گونه امتیازی از طرفین
مخاصمه در ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ ق، طی فرمانی به نام شاه رسماً بی‌طرفی ایران را اعلام
کرد (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۲۸۳/۳). متن فرمان از این قرار بود:

«نظر به این‌که در این اوقات متأسفانه بین دول اروپ نائره‌ی جنگ مشتعل
است و ممکن است این محاربه به حدود مملکت ما نزدیک شود و نظر به
این‌که روابط و دادیه ما بحمدالله با دول متخاصمه برقرار است، برای این‌که عموم
اهالی از نیات مقدسه ما در حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت به دول
متحاربه مطلع باشند، امر و مقرر می‌فرماییم که جناب اشرف رئیس‌الوزرا فرمان
ملوکانه را به فرمان فرمایان و حکام و مأمورین دولت ابلاغ دارند، که دولت ما
در این موقع مسلک بی‌طرفی را اتخاذ و روابط دوستانه‌ی خود را با دول
متخاصمه کماکان حفظ و صیانت نماید و بدین‌لحاظ مأمورین دولت را باید
متوجه نمایند که نباید وجهاً من‌الوجوده، برأ و بحرأ کمک به همراهی و یا
ضدیت هر یک از دول متخاصمه نموده و یا اسلحه و ادوات حربیه برای یکی از
طرفین تدارک و یا حمل کنند و باید از طرفداری با هر کدام از دول متحاربه
پرهیز نموده مسلک بی‌طرفی دولت متبوعه خود را کاملاً رعایت نمایند و در
تکمیل حفظ بی‌طرفی و صیانت روابط حسنه باز آن‌چه هیأت دولت ما مصلحت
دارند به عرض برسد. در اجرای مقررات آن، امر ملوکانه شرف صدور خواهد
یافت» (سازمان اسناد ملی: شماره دستیابی ۲۹۳/۶۱۳۸؛ جیل‌المتین، س ۲۲،
ش ۲۹: ص ۴).

پس از صدور این فرمان وزارت داخله متحدالمآلی برای عمومی فرمان‌فرمایان ایالات و
حکام ولایات مبنی بر رعایت بی‌طرفی آنان در قبال حضور نیروهای بیگانه در کشور
فرستاد (سازمان اسناد آستان قدس رضوی: شماره دستیابی ۷۹۱۹/۱). هم‌چنین وزارت
امور خارجه تلگراف متحدالمآلی را به کلیه مأموران سیاسی ایران در خارج از کشور و
سفارت‌خانه‌های خارجی مقیم تهران و کلیه کارگزاری‌های داخلی و قونسولگری‌ها، مبنی
بر اتخاذ رویه بی‌طرفی و روابط حسنه‌ی دولت ایران با تمام دولتهای در حال جنگ
ارسال نمود (سپهر، همان: ۸۹؛ افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۱۷۱).

دولت ایران برای متقاعد کردن دولت‌های روسیه و عثمانی، در مورد بیرون بردن نیروهای خود از آذربایجان و مرزهای غربی، سعی نمود از طریق دیپلماسی وارد عمل شود، تا موانع ایران را در اعلام بی‌طرفی در جنگ از میان بردارد (کاووسی عراقی، ۱۳۸۰: ۲۹). به همین سبب، دولت قیل از مذاکراه با روسیه در ۹ ذیقعه ۱۳۳۲ ق و زیرامور خارجه، علاءالسلطنه را مأمور کرد تا عاصم بیک سفیر عثمانی را در جریان بی‌طرفی ایران قرار دهد و از وی سوال کند، آیا دولت عثمانی هم این بی‌طرفی را محترم خواهد شمرد. عاصم بیک پاسخ داد: البته این بی‌طرفی مورد نظر عثمانی می‌باشد، اما رعایت آن منوط به بیرون رفتن قوای روسیه از آذربایجان است و تا زمانی که اوضاع بر این منوال باشد، دولت عثمانی تعهد کاملی در مقابل بی‌طرفی ایران ندارد، مگر آنکه نیروهای روسیه خاک ایران را ترک کنند (سپهر، همان: ۸۹؛ مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۴۴/۳).

وزارت امور خارجه ایران، همچنین در ۱۰ ذیقعه ۱۳۳۲ ق. با ارسال یادداشتی به سفارت روسیه، تقاضا کرد تا با خارج کردن نیروهای نظامی خود از ایران، موقع را برای اعلام بی‌طرفی ایران فراهم آورده و بهانه‌ای به دست دولت عثمانی ندهند (کتاب سبز، ۱۳۶۳: ۱-۲؛ افشاریزدی، همان: ۱۷۱). گفتنی است که وزیرمختار روسیه نیز طی یادداشت مورخ ۱۶ ذیقعه ۱۳۳۲ هـ.ق، شماره ۳۶۷ به عنوان اینکه ایران به علت نداشتن قوا، امنیت اتباع روس و کشورهای خارجی را نمی‌تواند تأمین کند؛ وجود نیروها خود را در خاک ایران لازم و در خصوص خروج آن‌ها به دولت ایران پاسخ منفی داده بود (کتاب سبز، همان: ۵؛ سپهر، همان: ۹۱). با وصول این جواب از سفارت روسیه، امید به حفظ بی‌طرفی ایران به یأس مبدل شد.

ظاهراً، تنها انگلیسی‌ها در ابتدا با بی‌طرفی ایران موافقت داشتند (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۳۵، کاووسی عراقی، همان: ۳۳). هرچند سخنان مخبرالسلطنه هدایت نافی این مساله بود. هدایت در این مورد آورده است؛ انگلیسی‌ها به دنبال این بودند تا بی‌طرفی متمایل به آنان را از دولت ایران کسب کنند. از این‌رو مارلینگ، وزیرمختار انگلیس در ۷ رجب ۱۳۳۳ ق. تلگرافی درباره بی‌طرفی مورد نظر انگلیسی‌ها به مخبرالسلطنه هدایت، حاکم فارس فرستاد و هدایت در جوابش نوشت: «اگر معنی بی‌طرفی این است که

مردم را مجبور کنم در دفاع از حقوق خودشان حرف نزنند از بنده ساخته نیست» (هدایت، ۱۳۴۴: ۲۷۹). البته دیدگاه هدایت و گرایش او نسبت به آلمان را در آن زمان نباید نادیده گرفت. به هر روی موافقت انگلیس با بی‌طرفی ایران در جنگ ضمن مراسله ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۳ ق. سفارت انگلیس به وزارت خارجه، مؤید این مطلب است «... احکامی که از هندوستان به صاحب منصبان فرماندهی قشون انگلیسی داده شده مبتنی بر این است که بایستی بی‌طرفی ایران به دقت مراعات شود...» (کتاب سبز، همان: ۳۶-۳۵).

البته در تعریف بی‌طرفی آمده است: بی‌طرفی حالتی است که در آن کشوری با جنگ درگیر بین دو یا چند دولت دیگر، سروکاری نداشته باشد (افشار یزدی، همان: ۱۶۵). با این حال، مسئله‌ی پیش رو آن است که بدانیم، با وجود حضور نیروهای روسیه و نقض بی‌طرفی ایران از طرف آن‌ها، آیا ترک‌ها حق داشتند برای حمله به آن‌ها وارد ایران شوند. این امر نوعی نقض بی‌طرفی از سوی عثمانی تلقی می‌گردید. صرف حضور روس‌ها در ایران موجب هیچ‌گونه حقی برای حکومت عثمانی نمی‌شد تا به وسیله‌ی آن سپاهیان خود را هنگام اعلام جنگ به روسیه وارد ایران کند (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۱۶۷). به گزارش روزنامه حبل‌المتین، اهمیت: «بی‌طرفی ایران امروزه به اندازه‌ای است که به شرح و بیان نیاید: بی‌طرفی ایران ممالک وسیعی از آسیای وسطی را از خرابی و شمولیت در جنگ محفوظ می‌دارد. بی‌طرفی ایران جنگ را در غرب محصور تواند داشت. هرگاه ایران شمولیت در جنگ نماید، باید گفت: آسیا داخل جنگ شده و کم‌کم سرایت به اقصی مشرق هم تواند بود...» (حبل‌المتین، س ۲۳، ش ۴۵: ص ۱).

بدون تردید، اهمیت بی‌طرفی ایران، زمانی معنا پیدا می‌کرد که این کشور بتواند از بی‌طرفی خود دفاع کند. این موضوع مستلزم وجود نیروی نظامی و ارتشی مقتدر بود که رکن اساسی استقلال دولت‌های ملی به شمار می‌رفت. وجود این ارتش نه تنها از پراکندگی قوای نظامی در داخل جلوگیری می‌کرد، بلکه برای مقابله با نیروهای نظامی غیردولتی در داخل و مقابله با تهاجمات خارجی نیز جنبه حیاتی داشت (نیکتین، ۱۳۲۹: ۱۵۳؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۳۴۵؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۹). از سوی دیگر، نگاه داشتن بی‌طرفی ایران در جنگ مشکل به نظر می‌رسید؛ چون:

«با جامعه مذهبی ایران روبرو هستیم. از یک طرف حسیت ایرانیان به خاطر تعدی‌های فراوان روسیه و انزجار از این دولت، از طرف دیگر بزرگ‌ترین روسای روحانی ایران در عراق عرب متمایل به متحدین و عثمانی بودند. از این رو دولت ایران اگر خواهان حفظ بی‌طرفی بود، تنها با داشتن حداقل صد هزار قشون نظامی می‌توانست به این مهم دست یابد. تا هم از حسیات ملت جلوگیری نموده و هم بی‌طرفی خویش را محفوظ نماید و نگذارد یکی از متخاصمین به خاک ایران داخل شود» (حبل‌المتین، س ۲۲، ش ۲۷: ص ۴).

ظاهراً بی‌طرفی تنها راه گریز کشورهای کوچک از درگیری یک جنگِ ناخواسته است که میزان موفقیت این نوع بی‌طرفی؛ به شرایط بین‌المللی، دوری از صحنه جنگ، داشتن حداقل ابزارهای نظامی و دیپلماتیک برای اجرای سیاست بی‌طرفی بستگی داشت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷). چنان که ایران در جنگ جهانی اول اعلام بی‌طرفی کرد، اما به دلیل فقدان شرایط مذکور، بی‌طرفی ایران از هر طرف نقض گردید (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۳/۳؛ نصیری مقدم، ۱۳۷۴: ۷۰؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۴۶۱). البته اعلام بی‌طرفی در صورتی مفید خواهد بود که علل و عوامل متعددی تحقق آن را تضمین نماید. نباید فراموش کرد که این سیاست، فقط برای یک دوره کوتاه و پرهیز از یک جنگ ناخواسته مفید می‌باشد (نقیب‌زاده، همان: ۱۸). نقیب‌زاده معتقد است؛ چون دولت ایران خود را در برابر حادثه‌ی مخوف جنگ جهانی اول، خلع سلاح و ناتوان می‌دید، اعلان بی‌طرفی کرد (همان: ۱۶). بنابراین دولت ایران، بی‌طرفی خود را به شکل تئوری اعلان کرد، در صورتی که حفظ بی‌طرفی برای کشور غیرممکن بود (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۲۰۲). زیرا ضمانت اجرایی نداشت و نیروهای روسیه، عثمانی و انگلیس در سراسر ایران جولان می‌دادند و دولت ایران قدرت اخراج قوای بیگانه را نداشت (نویسی، ۱۳۷۵: ۳۰۲/۳). البته با وجود بی‌طرفی اعلان شده از سوی دولت، بیشتر مردم ایران بی‌طرفی مورد نظر را قبول نداشتند و آنان از آلمان طرفداری می‌کردند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۴۲۰۷/۶). حتی جریان گرایش به آلمان در دربار نیز نفوذ یافته بود، به شکلی که محمدحسن میرزای ولیعهد می‌گفت: «دولت عثمانی باید نیروهای خود را از ایران فراخواند و بی‌طرفی مملکت ما را محترم بشمارد. تا ما بتوانیم با

فراغت خاطر خویشتن را آسوده نموده و در موقع مناسب به نفع آلمان از بی‌طرفی خارج شویم.» (سپهر، همان: ۱۴۷-۱۴۶).

بنابراین، اقدام مستوفی‌الممالک مبنی بر بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی قابل تقدیر بود. چون کشور به دلیل مشکلات زیادی که داشت، از قبیل نداشتن نیروی نظامی و نیروهای سیاسی کارآمد، نمی‌توانست به طور علنی در ورطه‌ی یکی از گروه‌های درگیر در جنگ قرار گیرد. زیرا اگر دولت به همراهی افکار عمومی، متمایل به عثمانی و آلمان گردد، دولت‌های روسیه و انگلیس، پایتخت ایران را با قشونی که در قزوین داشتند، اشغال خواهند کرد و اگر بخواهند جانب روسیه برود از مخالفت ملت می‌ترسید و از ننگین شدن در عالم اسلام هراس داشت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۸: ۲۸۲/۳). در این صورت شاید بهترین راه برای بقاء ایران در زمان جنگ، در پیش گرفتن مسلک بی‌طرفی بود.

به هر روی، نقض بی‌طرفی ایران در تمام چهارسال جنگ در کابینه‌های تشکیل شده در ایران امری شناخته شده بود و با پایان گرفتن جنگ بین دولت عثمانی و متفقین در محرم ۱۳۳۷ ق مورد پذیرش قرار گرفت. وثوق الدوله، رئیس‌الوزرای وقت، سعی داشت پس از خاتمه جنگ، ایران را در زمره‌ی کشورهای فاتح به شمار آورد، اما موفق نشد (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۸۶). در نتیجه ایران پس از چهارسال خسارت‌های مادی و معنوی فراوانی که به مرگ ده‌ها هزار نفر از گرسنگی یا بیماری و عملیات جنگی انجامید، نتوانست در آن دوران با اتخاذ سیاست مستقل ملی، بی‌طرفی واقعی خود را حفظ کند.

اردوی سرگردان

محرم ۱۳۳۴ ق/آبان ۱۲۹۴ ش دولت روسیه در نتیجه فعالیت‌های جاسوسان آلمانی، مبنی بر تشکیل یک جبهه‌ی متحد علیه متفقین، به ویژه روس‌ها، همچنین گرایش اکثریت مردم ایران نسبت به متحدین، قزوین را تصرف کردند. سپس قوای روسیه در صدد تدارک مقدمات برای تصرف پایتخت برآمده و به سوی تهران حرکت کردند. آزادی خواهان از جمله، ملیون و احزاب مختلف مجلس به ویژه دموکرات‌ها چون قادر به دفاع از پایتخت نبودند، چاره را در مهاجرت دیدند (شیبانی، ۱۳۷۸: ۱۵؛ مستوفی، ۱۳۶۰:

۴۶۵/۲). تا به این وسیله، به اعمال تجاوزکارانه روس ها اعتراض کرده باشند (اردلان، ۱۳۷۲: ۱۱۱) و به دنیا اعلام نمایند که بی طرفی آنها نقض شده و حاضر به تسلیم در مقابل بیگانگان نیستند.

به هر روی، تهران در معرض تهدید جدی قرار گرفت. مستوفی الممالک، رئیس الوزای وقت، به اطمینانِ تعهد نمایندگان دولت آلمان، تصمیم گرفت احمدشاه و هیئت دولت را به اصفهان فرستاده و پایتخت را تغییر دهد (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۲۹۵/۳؛ اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۳۶۲/۱). در این زمان، وزیر مختار روسیه و انگلیس به طور صریح به شاه اعلام کردند، اگر شاه بیطرفی خود را نادیده گیرد و به نمایندگان متحدین بپیوندد وی را از قدرت کنار می زنند (سایکس، ۱۳۷۷: ۶۲۹/۲). بنا بر گزارش شاهدان، وضعیت تهران وخیم و بحرانی بود، تا جایی که در تهران درشکه و اسب برای حمل مسافری وجود نداشت (بهار، ۱۳۷۱: ۱۹/۱؛ کحال زاده، همان: ۱۲۳). همچنین عین السلطنه که این زمان در الموت نشسته بود، در مورد وضعیت تهران گزارش داده است: «دوشنبه ۷ محرم ۱۳۳۴ ق، از طهران؛ مردم، اعیان و تجار، دسته دسته به سمت قم و اصفهان می روند. همه مردم به جان هم افتاده اند» (عین السلطنه، همان: ۶/۴۳۳۳، ۴۳۱۹). البته شمار افرادی که از تهران مهاجرت کردند به درستی مشخص نیست. تعداد آنها در منابع از چند صد تن تا چند هزار نفر ذکر شده است. ترکیب مهاجرین بسیار متنوع و ناهمگون بود. در میان آنها از صاحبان اندیشه و قلم اعم از نویسندگان، شعرا، روزنامه نگاران، شخصیت های مذهبی، اصناف، بازاریان، نظامیان و به ویژه ژاندارمری و همچنین طیف گسترده ای از رجال سیاسی، سران احزاب سیاسی و بخشی از مردم عادی حضور داشتند.

داستان مهاجرت از ۷ محرم ۱۳۳۴ شروع شد، اما انتقال پایتخت با رایزنی صمصام السلطنه و سپهسالار تحقق نیافت (هدایت، ۱۳۴۴: ۲۸۸). مهاجرین که بیشتر از نمایندگان مجلس سوم و از سه فراقسیون دموکرات (۲۰ نفر)، اعتدالیون (۸ نفر)، هیات علمیه (۵ نفر) و بی طرفها (۸ نفر) بودند در قم مستقر شدند و با پشتیبانی آلمانی ها کمیته دفاع ملی را به ریاست سلیمان میرزا اسکندری، رهبر دموکراتها، تشکیل

دادند(دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۳/ ۲۹۷؛ اتحادیه، ۱۳۷۱: ۱۷۱). پس از زمانی کوتاه آن را به کمیته دفاع اسلام تغییر دادند(عین السلطنه، همان: ۴۳۷۰/۶).

گروه مهاجر به کمک های مالی دولت آلمان نیاز فراوانی داشتند (Atabaki, 2006: 12). به همین دلیل، اندکی پس از پیوستن پرنس رویس^۱، وزیر مختار آلمان به گروه مهاجران، تمام فعالیت‌های سیاسی و نظامی در وجود او متمرکز شد. اعضای کمیته دفاع ملی، مردم را به جنگ و جهاد بر ضد روسیه و انگلیس دعوت می کردند(عاقلی، ۱۳۷۹: ۱۰۷/۱). به احتمال زیاد، انتخاب قم برای مرکز فرماندهی کمیته دفاع ملی، تداعی گر این مسئله بود که بتوانند از احساسات مذهبی و تعصبات دینی ایرانیان استفاده نمایند. در اواخر سال ۱۳۳۴ق/آذر ۱۲۹۵ ش. قوای روسیه به نیروی مهاجرین حمله کرد و در جاده قم- ساوه آنها را شکست داد. سپس کلیه مهاجران به سوی کاشان و اصفهان متواری شدند و بعد از مذاکرات طولانی در ۱۴ اسفند همان سال به طرف کرمانشاه حرکت کردند(سمیعی، ۱۳۳۲: ۲۳؛ ساسانی، ۱۳۸۶: ۳۰). مدت دوام کمیته از هفتم محرم تا دهم صفر ۱۳۳۴ ق/آذر ۱۵ تا دی ۱۲۹۴ ش. بود. چون اصفهان از تجاوز روس ها در امان نبود و کرمانشاه در آن زمان در اشغال قوای عثمانی قرار داشت، به توصیه وابسته ی نظامی آلمان، کُنت کاونیتس^۲، گروه مهاجر، حکومت موقت ملی را به ریاست رضاقلی خان نظام السلطنه، حاکم بروجرد، لرستان و خوزستان، تشکیل دادند(Atabaki, 2006: 13). دولت موقت به طور رسمی در جنگ علیه متفقین وارد عمل شد. طوری که در آن زمان در ایران دو دولت موجود بود و هیچ کدام اقتداری نداشتند(کدی، ۱۳۸۱: ۱۴۶). همچنین دولت موقت متحدالمالی صادر کرد که در آن از کلیه آحاد ملت ایران اعم از روحانیون، تجار، کمیته های ایالتی و ولایتی خواسته بود تا در برابر اقدامات تجاوزکارانه روسیه و انگلیس با یکدیگر متحد شوند(سپهر، همان: ۲۴۹). آنها اساس تفکر خود را بر دفاع از دین، وطن و تاج و تخت گذاشته بودند.

در کرمانشاه بین روسای دولت موقت برسر روابط با دولت های آلمان و عثمانی اختلاف نظر شدیدی پیش آمد. علت اختلاف این بود که ترک ها به آلمانی ها می گفتند: شما

1. Prince Reuss
2. Count Kaunitz

نباید به طور مستقیم با ایرانی‌های مهاجر همکاری کنید، بلکه از طریق دولت عثمانی باید روابط سیاسی خود را با مهاجرین ترتیب دهید. سلیمان میرزا و عده ای به وعده های دولت آلمان خوش بین بودند و نسبت به ترک ها اطمینان نداشتند. از طرف دیگر دولت موقت به ریاست نظام السلطنه به حمایت ترکها دل بسته بودند (Atabaki,2006:15). به هر روی سیاست سلیمان میرزا مبنی بر تماس مستقیم با آلمان ها با شکست مواجه شد و دو گروه متعارض در یک همزیستی مسالمت آمیز با هم به توافق رسیدند. در اسفند ۱۲۹۴ش/ ۱۳۳۵ ق نظام السلطنه و همه ی مهاجران به علت نزدیک شدن قوای روس، کرمانشاه را تخلیه و به سمت کرد و قصرشیرین حرکت کردند. با تصرف کرمانشاه به وسیله نیروهای روسیه، مهاجرین ناگزیر شدند این شهر را تخلیه کنند و راهی عراق شوند (سپهر، ۱۳۶۲: ۲۹۶). اقامت مهاجرین خارج از ایران شش ماه طول کشید. در بهار همان سال، علی احسان بیگ فرمانده ی نیروهای ترک، حمله خود را به روسها در داخل ایران آغاز کرد و تا تیر ماه کرمانشاه را به تصرف درآورد. پس از آن، مهاجران به ایران بازگشتند و بار دیگر دولت خود را در کرمانشاه برپا داشتند. اقامت دوم مهاجرین در کرمانشاه هفت ماه طول کشید (Atabaki,2006:17).

سرانجام با شکست نیروهای عثمانی از نیروهای انگلیس در کوت الاماره در ربیع الاول ۱۳۳۵ق/ اسفند ۱۲۹۵ش و با عقب‌نشینی نیروهای عثمانی، مهاجرین نیز کرمانشاه را ترک کردند. عده زیادی از مهاجرین در ایران ماندند و نظام السلطنه به همراه خانواده اش و گروه اندکی از مهاجرین، نخست به کرکوک واز آن جا به موصل رفتند و در آن جا بود که ترکها آنان را به استامبول دعوت کردند (Ibid:26). با توجه به آنچه گفته شد، اگر اهداف مهاجرین را آن طور که خودشان گفته اند در نظر آوریم: «ما پیوسته برای حفظ استقلال کامل خودمان کوشیده ایم، ما معتقد بودیم که سرنوشت ایران را کاملا در دست خودمان نگه داریم. ما آرزومند بودیم دارای کشور آزاد و مستقل و مترقی باشیم. ما مایل بودیم استقلال مملکت را با سرافرازی خودمان حفظ کنیم و نگذاریم در امور داخلی ما مداخله کنند...» (شیبانی، ۱۳۷۸: ۱۶). هیچ یک از این اهداف جامه عمل پوشانده نشد، زیرا مهاجرت حرکت و

نهضت مستقل و بدون مداخله بیگانگان نبود. حضور فعال پرنس روپس، وزیر مختار آلمان، و دیگر نیروهای آلمانی در کرمانشاه مؤید این مطلب است.

نتیجه گیری

موقعیت ژئوپولتیک ایران باعث شد نیروهای متخاصم در جنگ اعم از متفقین و متحدین علی رغم بی طرفی رسمی ایران، آن موضوع را نادیده گرفته و با نیروی نظامی بخشهای از سرزمین ایران را در اختیار خود گیرند. چون کشور با مشکلات زیادی از قبیل نداشتن نیروی نظامی و نیروهای سیاسی کارآمد مواجه بود، نمی توانست به طور علنی در ورطه ی یکی از گروه های درگیر در جنگ قرار گیرد. زیرا اگر دولت به همراهی افکار عمومی، متمایل به عثمانی و آلمان گردد، دولتهای روسیه و انگلیس، پایتخت ایران را با قشونی که در قزوین داشتند، اشغال خواهند کرد و اگر بخواهند جانب روسیه بروند از مخالفت ملت می ترسید و از ننگین شدن در عالم اسلام هراس داشت. در این صورت شاید بهترین راه برای بقاء ایران در زمان جنگ، در پیش گرفتن مسلک بی طرفی بود. ولیکن گروههای متفاوت سیاسی و حزبی و حتی مردم عادی این بی طرفی را قبول نداشتند و طرفدار سیاست حمایت از متحدین بودند. به همین دلیل نیز این گروه برای رسیدن هدف خود اقدام به مهاجرت از تهران به قم نمودند. که در نهایت بعد از شکست های پی در پی به کرمانشاه رفتند و در آنجا دولت موقت ملی را تشکیل دادند. آنها به ناامنی و تشدید وضع بحرانی موجود کمک کردند. این حرکت استقلال بر باد رفته ایران را اگر تدریجی بود، سرعت بخشید. دولت موقت ملی می توانست در غرب با کمک نیروهای عثمانی و آلمانی، هسته نیرومندی برای مبارزه با متفقین و دفاع از مرزهای غربی ایران تشکیل دهد؛ اما اختلاف بین سران مهاجر مانع از این امر مهم شد. گروه مهاجر مانند اردوی سرگردانی بود که به دنبال شکست های متعددی که متحمل شد، بعد از تصرف بغداد، متلاشی شده و تتمه ی آنان بعد از پایان جنگ به وسیله دولت وقت ایران به کشور برگردانده شدند.

منابع

- آوری، پیتتر (۱۳۷۳) تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض قاجاریه، ترجمه ی محمد رفیعی مهر آبادی، تهران: موسسه انتشاراتی عطایی.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۱) احزاب سیاسی در مجلس سوم، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اردلان، امان‌الله (۱۳۷۲) خاطرات حاج عزالممالک اردلان، تنظیم و تحشیه عاقلی، تهران: نشر نامک.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۷۹) خاطرات من «روشن شدن تاریخ صدساله»، تهران: چاپخانه حیدری. ج.۲.
- افشاریزدی، محمود (۱۳۵۸) سیاست اروپا در ایران، ترجمه ی ضیالالدین دهشیری، تهران: مجموعه‌ی انتشارات ادبی و تاریخی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج.۲.
- خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۸۶) یادبودهای سفارت استانبول، تهران: اساطیر.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۸۷) حیات یحیی، مقدمه و تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: انتشارات فردوس، ج.۵.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸) تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت های بزرگ (۱۹۰۰-۱۹۲۵)، تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۸ محرم ۱۳۳۳، س ۲۲، ش ۲۹.
- روزنامه حبل‌المتین، ۲۰ ذیحجه ی ۱۳۳۳، س ۲۲، ش ۲۶.
- روزنامه حبل‌المتین، ۴ جمادی الاخر ۱۳۳۳، س ۲۳، ش ۴۵.
- روزنامه حبل‌المتین، ۲۷ ذیحجه ی ۱۳۳۳، س ۲۲، ش ۲۷.
- سازمان کتابخانه‌ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- سازمان کتابخانه‌ها، موزه ها و مرکز اسناد ملی.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۷۷) تاریخ ایران، ترجمه ی محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.

- سپهر (مورخ الدوله)، احمد علی (۱۳۶۲) ایران در جنگ بزرگ، تهران: انتشارات ادیب، چاپ دوم.
- سمیعی، حسین و امان الله اردلان (۱۳۳۲) اولین قیام مقدس ملی در جنگ جهانی اول، تهران: ابن سینا.
- سولینگ، پیتر (۱۳۸۹) تاریخ آلمان (از ۲۰۵۵-۱۸۷۱)، ترجمه حبیب الله جوربندی، تهران: کتاب آمه.
- شیبانی، وحیدالملک (۱۳۷۸) خاطرات مهاجرت، به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات، تهران: نشر شیرازه.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۸) روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور، تهران: اساطیر، ج ۵، ۶، ۷.
- کاووسی عراقی، محمدحسن (۱۳۸۰) «نقض بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول» ایران در جنگ جهانی اول، به کوشش صفا اخوان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کتاب سبز (۱۳۶۳) با مقدمه ی رضاقلی نظام مافی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- کحال زاده، ابوالقاسم (۱۳۶۳) دیده‌ها و شنیده‌ها «خاطرات»، به کوشش مرتضی کامران، تهران: نشر فرهنگ.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۱) ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه ی مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- محبوب فریمانی، الهه (۱۳۸۲) اسناد حضور دولتهای بیگانه در شرق ایران، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰) شرح زندگانی من، تهران: کتابفروشی زوآر.
- میروشنیکف، ایوانوویچ (۱۳۴۴) ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ی ع. دخانیاتی، تهران: امیرکبیر، چاپ سربی.
- نصیری مقدم، محمدنادر (۱۳۷۴) گزیده ای از اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۳) جامعه شناسی بی طرفی و روانشناسی انزوا گرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۵) تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل از پیمان وستفالی تا امروز، تهران: نشر قومس، چاپ ششم.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۵) ایران و جهان از مشروطیت تا پایان قاجاریه، تهران: نشر هُما، ج.۳.

نیکی‌تین، ب (۱۳۲۹) ایرانی که من شناختم، ترجمه ی فره وشی، تهران: انتشارات معرفت.

هدایت، مخبرالسلطنه (۱۳۴۴) خاطرات و خطرات، تهران: کتابفروشی زوار.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹) تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر.

Atabaki, Touraj: Iran and the First World War I.B.TAURIS .LONDON, NEWYORK, 2006.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی